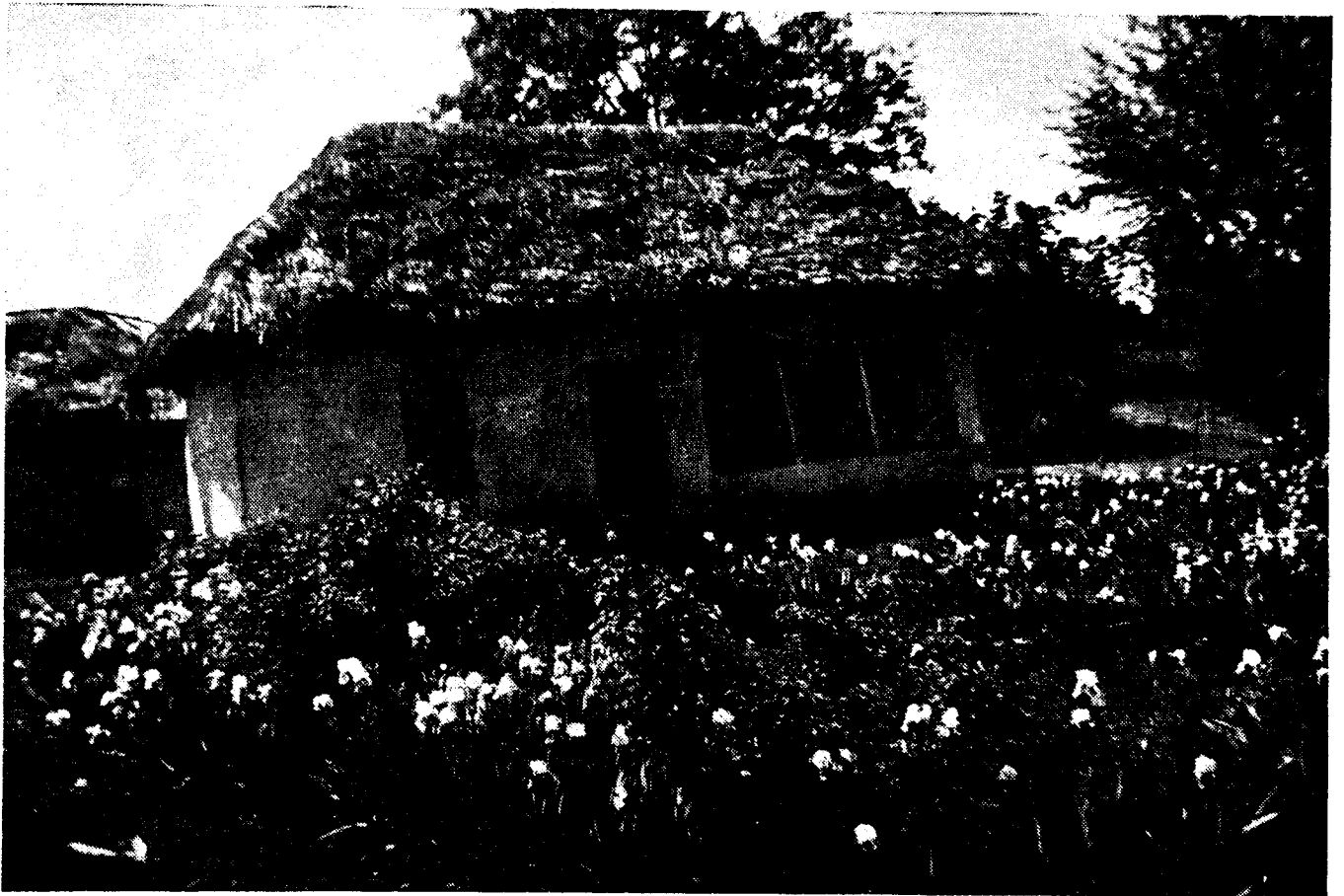


# آهنگ سید

سال پنجم

شماره ۱۷



# آهنگ بدیع

نشریه جوانان بهائی طهران  
مقالات بتصویب لجنه ملی نشریات امری می رسد  
هر ماه بهائی یک شماره منتشر میشود  
وجه اشتراك سالانه  
برای طهران ۱۶۰ ریال  
برای ولایات ۱۴۰ ریال

سال پنجم

شهرالعلا ۱۰۷

شماره هفدهم

## فهرست مندرجات :

۳۶۰	صفحه	۱ - لوح مبارک حضرت عبدالبها
۳۶۱	"	۲ - مقام اعلی در جبل کرم
۳۶۹	"	۳ - شعر ( یسما جوانان )
۳۷۰	"	۴ - بلای تعصبات
۳۷۴	"	۵ - شرح حال مرحوم شیخ رئیس
۳۷۶	"	۶ - معرفی کتاب استفاده از نظریات داروین یا آخرین دلائل علمی
۳۸۰	"	۷ - آهنگ بدیع و خوانندگان

شرح عکسها - روی جلد - به آهنگ بدیع و خوانندگان مراجعه شود

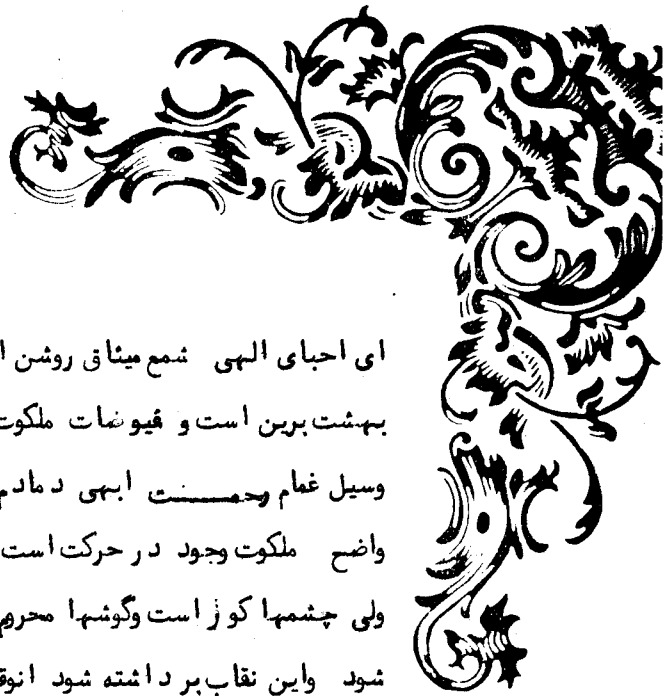
متن ۱ - کمیسیون افتالات ناحیه ۳ جوانان بهائی طهران در سال ۱۰۶ - ۱۰۷ بدیع

۲ - جشن جوانان بهائی تبریز در سال ۱۰۶ بدیع

اسفند ۱۳۰۹

شماره مسلسل ۹۳

آدرس مکاتبات - طهران - شرکت سهامی نونم الان - ایرج متحدین  
• مراجعات • حظیرة القدس ملی - دفتر مجله آهنگ بدیع



### هـ واللہ

ای احبای الہی شمع میثاق روشن است و عرصہ افاق گلزار و گلشن جنت ابہی بہشت برین است و فیوضات ملکوت ابہی نور مبین فیض ملا اعلیٰ دہمدم است وسیل غلام و حمسنت ابہی دہمدم انوار تقدیس ساطع است و آیات توحسید واضح ملکوت وجود در حرکت است و عرصہ شہود در نہایت لطافت و طسراوت ولی چشمہا کوز است و گوشہا محروم عنقریب این پردہ بر افتد و این حجاب ہتک شود و این نقاب برداشته شود انوقت انظار مشاہدہ اثار مواہب جمال ابہی نماید و حیران گردند و ششیمان شوند کہ این چہ مودہبتی بود و ما از او غافل و این چہ عنایتی بود و ما از او ذائل صبیح نورانی بود و ما گرفتار شام ظلمانی نیسل و فرات گوارا بود ولی بر ما جیحون خون زلف مشکین بود ولی ما را زنجیر سنگین مائدہ آسمانی بود ولی ما را مشرت جاودانی این چہ بد بختی بود و این چہ بسی طالعی نعمت الہیہ ما را نعمت بود و رحمت ربانیہ ما را زحمت بود و تنزل من القرآن ما ہوشفا و رحمته للمومنین و لایزید الخالمین الا خسارا بسرای احبای الہی در ہر دم بشکرانہ جمال ابہی ہمدم گردید کہ فضلش عظیم است و نورش مبین محضر عنایت شما را در ظل شجرہ رحمانیت آرام داد و در جنت احدیت کامران گردانید از بیگانگی آزاد گردید و فیضریگانگی او در کمال اتحاد و اتفاق در جنت ابہایشر محسور شوید و باعلاہ کلمۃ اللہ پردازید و بہ نشر نجات اللہ . . . . .

والبہاء علیکم

ع ع

## مقام اعلیٰ در جبل کرم

\*\*\*\*\* ( محمد علی - فیضی ) \*\*\*\*\*

حضرت رب اعلیٰ وقر بانی با وفایش حضرت میرزا محمد علی زنوزی ملقب به انیس شروع گرد تا چه وقت وزمانی اراده مطلقه اش به تحقق تام آن نبوات واستقرار صدق و امانت الهی وبنای هیکل رب بدست غصن در جبل رب وظهور مجد وعظمت آن بحیز شهود آید لذا بحوادث شگفت انگیز فد اکاری حضرت انیس وشهادت عظمی وچگونگی انتقال اجساد مطهره بنحو اختصار اشاره میرود لیکن تبصره للمتفرسین .

" بطوریکه در تاریخ نبیل مذکور است میرزا محمد علی زنوزی در موقعیکه حضرت اعلیٰ در ماکو وچهریق محبوس بود ندفوق العاده برای زیارت آن حضرت زاری وبقراری مینمود بطوریکه آقا سید علی زنوزی شوهر مادرش که از علمای تبریز بود او را ناگزیر در منزل نگاهداری و - محبوس نمود شاید از این فکر انصراف حاصل کند ولی غفلتا این حالت او مبدل بسکون وآرامش وخموش حالی شد شیخ حسن زنوزی چنین حکایت کرده است در همان اوقات که در تبریز اقامت داشتم چون بسا سید علی زنوزی خوشاوندی داشتم اغلب بدیدن او میرفتم مشار الیه پیوسته از جناب انیس نگران بسود ودر باره کار او پیریشان گشته میگفت او عقلش را از دست داده ودر اثر رفتار خود برای من ننگه بیار آورده است شما کوشش کنید واورا قانع نمائید که ایمان خود رامستور

کرمل بمعنی باغ الهی ودر کتب مقدسه عهد عتیق از لسان انبیای بنی اسرائیل مذکور وشارات بسیاری در باره ظهور رب الجنود وانتشار صوت وصیت امر الهی از آن ناحیه بجمیع اقطار ارض وارد گشته و مخصوصا در باره بنای هیکل رب بدست شخصی که بنام غصن نامیده میشود در باب ۶ کتاب زکریا چنین نبوت گردیده است " واورا خطاب کرده بگو یهوه عبأ چنین میفرماید و میگوید اینک مردیکه بشاخصه ( غصن ) مسی است واز مکان خود خواهد روئید وهیکل خداوند را بنا خواهد نمود وجلال را متحمل خواهد شد وبر کرسی او جلوس نموده حکمرانی خواهد کرد وبر کرسی او کاهن خواهد بود " وهمچنین در باب ۳۵ کتاب اشعیا در باره عظمت وجلال آیه کرمل وشاهراه مقدسی که در آن بوجود خواهد آمد چنین میفرماید " مجد لبنان وسها کرمل وشارون بساو عطا خواهد شد مجد رب وسها الله را مشاهده خواهند نمود . . . . ودر آنجا شاهراهی وطریقی خواهد بود وطریق مقدس نامیده خواهد شد ونجسان از آن عبور نخواهند کرد بلکه آن بجهت ایقان خواهد بود وهر که در آن راه سالک شود اگرچه هم جاهل باشد گمراه نخواهد گردید " تحقق این وجود الهیه بر آن ارض مقدس مقدر بود بواقعه جانگداز شهادت مظلومان

دارد و این قدر جزع و فزع ننماید و من بر حسب خواهش او هر روز بیدار جناب انیس میرفتم و میدیدم اشک مانند باران از چشمش جاری است تا زمانی که حضرت باب را ثانیاً به چهریق بردند روزی بدیدنش رفتم دیدم حالش در گریه گشته و ابد اغم و اندوهی ندارد و آثار سرور از وجهش آشکار است با سرور بیمنتها مرا در آغوش گرفته بوسید و گفت بگذار تا برایت حکایت کنم که چگونه اندوه من بسرور میدل گشته پس از آنکه حضرت باب را بچهریق برگردانیدند و من و حبیبوس بودم با نهایت تاءثر قلباً بهیکل مبارک توجه کرده برآز و نیاز مشغول شدم و از خود بیخود گشتم ناگهان صدای مبارک را شنیدم که مرا امر بقیام فرمودند متوجه شدم دیدم هیکل مبارک مولای مهربان در مقابل چشم ظاهر و عیان است با تبسمی بسر لطیف بمن فرمودند من خود را با اقدام مبارکش افکندم بمن فرمودند خوشحال باش ساعت موعود نزدیک است عنقریب در این شهر در مقابل مردم مرا مصلوب خواهند ساخت و جز تو کسی را در این موهبت با خود شریک نخواهم نمود و تا کینسید فرمودند که روزی این وعده تحقق خواهد یافت چون بخود آمدم خویش را در دریای سرور و نشاط یافتیم بطوریکه اندوه دنیا در مقابل این سرور قیمتی نداشت هنوز صدای مبارک در گوشم طنین انداز است و شب و روز چهره مبارک در مقابل چشم مجسم و هیچ متوجه نیستم که گرفتار حبس و زندانم یقین دارم که آنچه را مولای مهربانم وعده فرموده واقع خواهد شد من او را نصیحت کردم که

صابر باشد و این قضیه را مخفی دارد و با بستگان خود مدارا نماید و نزد سیدعلی شتافته او را از تغییر حال جناب انیس خبر دادم و این سبب شد که انیس از حبس رهایی یافته با خویشان خود رفتار نیک داشت تا روز شهادت فرارسید و خود را فدای محبوب خویش ساخت مردم تبریز جانفشانی او را در راه محبوبش دیده و بسر حالش گریستند \*

پس از وقوع شهادت جانگذا از اجساد مطهره مشبک شده اند و مظلوم را پائین آورده بر زمین افکندند و عصر همان روزیکه بکنار خندق کشیدند و نقاش قونسولخانه روس تصویر آن دو جسد را پهمان شکل و وضعی که بروی زمین مطرح بود ترسیم نمود، حاجی علی عسگر از اهلای آذربایجان برای جناب نبیل چنین حکایت کرده است: یکی از اعضای قونسولخانه که با من رابطه و نسبت داشت آن رسم را در همان روز که کشیده شده بود بمن نشان داد چون در آن دقت کردم رخساره زیبای مبارک و لبها محفوظ مانده و آثار تبسم لطیفی هنوز بر چهره مبارک نمودار بود ولی بدن مبارک شرحه شرحه شده و سر و بازوی میرزا محمد علی زنوزی واضح و مشهود و مانند آن بود که محبوب خود را تنگ در آغوش گرفته و خود را سپر بلای آن حضرت ساخته است \*

سرانجام آن عاشق دلباخته با روزی قلبی خود که فهای فی الله بود نائل و همانند او ریکه روح پر فتوحش در افسق اعلی باستان مولای محبوبش پیوستگی یافت جسمش نیز در عالم ادنی بجسم مطهر آن حضرت آمیخته گردید

ومقام بقای بالله چهره گشو د حضرت بها<sup>۱</sup> الله جل ثنائه  
در یکی از الواح خطاب به کربلائی قاسم زنوزی درباره اش  
چنین میفرمایند :

انا نذکر فی هذا المقام محمد اقبل علی الذی امتزج لحمه  
بلحمه ودمه بدمه و جسدہ بجسدہ و عظمہ بعظمہ رب العزیز<sup>۲</sup>  
زیر شمشیر غمشر قصر کنان باید رفت

کآنکه شد کشته او نیک سو انجام افتاد

حاجی سلیمان خان تبریزی فرزند یحیی خان از طهران  
بقصد نصرت حضرت اعلی حرکت نموده بود ولی روز بعد  
از واقعه شهادت کبری وارد تبریز گردید و چون بمنزل  
حاجی میرزا مهدی کلا نتر تبریز ورود نمود و از حادثه  
شهادت کبری مطلع گشت از آتش حسرت بر افروخت و اشک  
تا<sup>۳</sup> تر فرو ریخت و فوراً مصمم گردید که بکنار خندق رفیق  
اجساد<sup>۴</sup> مطهره را ولو جانش در خطر افتاد از آن محل بدر  
برد ولی کلا نتواند مانع شده و حاجی الهیار نام را پادسته  
از همراهانش<sup>۵</sup> ما<sup>۶</sup> مرد داشت تا بر وفق مراد او این کار  
صورت گیرد لذا در وقت نیمه شب سلیمان خان با چند  
نفر از بابیان بهیراهی حاجی الهیار مزبور و رفقایش بکنار  
خندق رفته بنحوی که قراولان که به حفاظت آن دو جسد  
گماشته بودند جرئت جلوگیری و تعرض ننمودند آن دو جسد  
شریف را در عبا پیچیده آوردند و نگارخانه حریر بافی یکی  
از بابیان میلانی موسوم به حسین که عاقبت در قضیه رمی  
شاه در طهران بدست توپچیها شهید گشت برده و روز  
بعد در صندوق گذاشته بمحل امنی منتقل نمودند و حاجی  
سلیمان خان تفصیل را حضور حضرت بها<sup>۱</sup> الله<sup>۷</sup> معروض

داشت و آن حضرت بجناب کلیم دستور فرمود ندیک نفر  
شخص مورد اعتماد بفرستد که آن امانت را بطهران انتقال  
دهند زیرا آن حضرت در هنگام عبور از کنار طهران و هزیمت  
بسمت آذربایجان در زیارتنامه ای که برای شاه عبد العظیم  
نازل فرموده و میرزا سلیمان نقلی خطیب الرحمن و چند نفر  
دیگر از احبای ما<sup>۸</sup> مور بقرائت در ضریح آن مکان فرمودند  
آرزوی خود را چنین میفرمایند :

"فایک اشکو من حال بینی وین زیارتک والورود علی  
بساط عرتک فوالذی روحی بیدیه لو ملکنی الله ما علی  
الارض کلها لرضیت بان اعطی و ادخل حرک لانه قطعه  
من روضات الجنان و یجری فی حکمها حکم وادی المقدس  
فی البقعة المبارکة ممن نضر بالبیان الی حکم البیان  
ولکن الله شاهد اعلی بانی علی منتهی جهدی و رفیق  
فیک وما استطعت"

صندوق محتوی اجساد مطهره موقعی بطهران رسید  
که حضرت بها<sup>۱</sup> الله بر حسب اشاره میرزا تقی خان امیر  
نظام بعبات تشریف برده بودند لذا جناب میرزا  
موسی کلیم باتفاق میرزا عبد الکریم قزوینی مشهور بر به  
میرزا احمد کاتب آن صندوق را در امام زاده حسن  
در پناه محلی مخفی از انظار پنهان نمودند بطوریکه  
جز آن دو نفر احدی اطلاع نیافت و سر از چندی بمنزل  
حاجی سلیمان خان واقع در محله سر چشمه منتقل نموده  
و از آنجا با امام زاده معصوم و تا سال ۱۲۸۴ هجری در  
آن مکان مخفی بود در آن وقت بر حسب امر مبارک جناب  
کلیم جناب میرزا آقا ملقب به منیب را که از مبلغین مشهور

بود از محل اختفای جسد مبارك مطلع نموده بایببران فرستادند که بنقطه دیگری انتقال دهد ایشان محل را نیافت لذا الوحی خطاب به آقا جمال بروجردی و جناب ملا علی اکبر ایادی نازل و امر فرمودند فوراً صندوق را به محل دیگر انتقال دهند آن دو نفر محل صندوق را یافتند و طرف حضرت عبدالعظیم بردند و در کنار دیواری از مسجد ما شاء الله گذاشته جلو آن را تیغه نمودند و قریه نزدیکی آنجا موسم به قیج حصار رفته و در هنگام مراجعت به طهران چون برای اطمینان خاطر بمحل مزبور سرکشسی نمودند دیوار را خراب مشاهده کردند با حال اضطراب چون بدرون محل کاوش نمودند صندوق را بجادیدند لذا صندوق را برداشته بشهر آورده و بمنزل میرزا حسن وزیر که یکی از مؤمنین و امامد الاشراف بود برده مخفی نمودند مدت پانزده ماه عرش مطهر در آن خانه بود و تدریجاً احبابی برده و مقصد زیارت رفت و آمد نمودند تا جناب ایادی شرح ماوقع را بحضور مبارك معروض و کسب تکلیف نمود و آن حضرت جناب حاجی شاه محمد منشادی ملقب به امین البیان را ماه مور حفاظت آن جسد مطهر فرمودند ایشان نیز بطهران آمده صندوق را تحویل گرفته و در حرم امام زاده زید پنهان ساخت تا آنکه میرزا اسد الله اصفهانی ماه موریت یافت که آن صندوق را بمحل دیگری انتقال دهد لذا او اول بخانه خود واقع در سرقبراقا انتقال داده و سپس در منزل آقا حسینعلی نور اصفهانی و از آنجا چندی در منزل جناب آقا محمد کریم غطار قرار یافت تا بر حسب امر مبارك حضرت عبدالبهاء در سال

۱۳۱۶ میرزا اسد الله اصفهانی ماه موریت یافت که صندوق مطهر را بحیفا حمل نماید و از طرف دیگر جناب آقا سید مهدی از احبابی رنگون هندوستان امر فرمودند که يك صندوق مرموط طبق نقشه ترسیعی آن حضرت که به قطعات یا بهاء الابهی ویا علی الاعلی بخط نویسنده شهیر جناب مشکین قلم تزئین یافته باشد آماده و مهیا نمایند . میرزا اسد الله باتفاق چند نفر از احباب صندوق محتوی امانت الهیه را از راه قم - اصفهان - نجف آباد خوانسار - کرمانشاه - بغداد - دمشق - بیروت بازحمات زیاد که فقط باراده مقتدره الهیه رفع هر مانع میگردد در تاریخ ۱۹ ماه رمضان ۱۳۱۶ مطابق با ۳۱ اکتبر ۱۸۹۹ بارض اقدس وارد نمودند در این تاریخ درست پنجاه سال قمری از شهادت آن حضرت گذشته بود مدلی که در جبل کرمل برای استقرار عرش مطهر اختیار شد محوطه ای بود که چند سال قبل از صعود مبارك حضرت بهاء الله مورد توجه آن حضرت قرار گرفته و خریداری آن را به حضرت عبدالبهاء وصیت فرمودند لذا آن حضرت آن قطعه زمین را با زحمات فراوان که هر دم مشکلاتی از طرف ناقضین و منتسبین فراهم میگردد از الیاس نام مسیحی خریداری و بنا فرمودند و نقشه آن بود که نه اطاق در جوار یکدیگر ساخته شود ولی شش اطاق آن بیشتر در ایام مبارك اتمام نیافت و سه اطاق دیگر در چند سال قبل بتصدی جناب حاجی محمود قصابچی به تصویب مبارك حضرت ولی امرالله انجام پذیرفت . در آن ایام الواحی بقلم مبارك حضرت عبدالبهاء عز نزول یافته که حاکی از اهمیت شایان

این اقدام خطیر و تاه نیر آن در عالم آفاق وانفس میباید از جمله در لوح مبارک خطاب به جناب حاجی میرزا محمد تقی افغان وکیل الدوله میفرمایند :

بشارتی بتو دهم که خدمت روشن گردد و جانت گلشن شود و آن این است که جمال مبارک بکرات و مراتب در حیفا محلی را که در جبل کرمل در نهایت لطافت و صفایو د امر با حجاب فرمودند که بگیرند و اظهار مسرت از آن محل میفرمودند که در نهایت نظارت و صفاست و مهمترین مواقع این جهات و اطراف است و فی الحقیقه بنظر نیاید که در سایر جهات عالم نیز نظیرش باشد باری چهار سنه پیش محضر مقام مبارک حضرت اعلیٰ روحی و حقیقی و کینونتی لترتبه الفدا<sup>و ذاتی</sup> خریده شد و حاضر گشت و بعد سفارش برنگون مرقوم شد که يك صندوق مرمومبت در نهایت ظرافت يك پارچه و يك صندوق از بهترین خشب هند وستان مهیا نمایند و فرستند در ششماه قبل آن صندوق به مشقت و تفاعیلی زیاد وارد حیفا گشت ولی هیچ نفسی نمیدانست که این صندوق بجهت چه مقام است همچو گمان مینمودند که بجهت روضه مبارکه است باری جناب آقا میرزا اسدالله را مخصوص از اینجا با چند نفر ارسال نمودیم رفتند در کمال احتیاط و احترام و احتشام بدون آنکه نفسی جز آقا میرزا اسدالله بداند حتی همراه ها گمان نوشتجات نمودند عرش عظیم جسد مطهر و هیگسل مقدس روحی و ذاتی لترتبه الفدا را با کمال خضوع و خشوع با تخت روان وارد ارض شام نمودند و با و ابور

وارد ارض مقدس نمودند دیگر معلم است که چه روحانیت و سروری رخ داد حال در جبل کرمل محلی که از پیشتر گرفته شده و مهیا شده و جمال قدم روحی لاجبا الفدا همیشه توصیف آن را فرموده بودند و امر بگرفتن آن نموده بودند و در جمیع کتب انبیاء تعریف آن واقع و اشارات واضح مشغول به بنیان مقدس هستیم تا اراده الهیه چه تعلق گیرد لهذا شما باید بخاک کشی و سنگ کشی در آن مقام مشرف شوید و بزودی بهر قسم باشد حاضر گردید و این شرافت کبری موفق شوید هذا خیرالك من عباد التقلین

و نیز راجع به مشکلاتی که از طرف ناقضین امر اللطیف در زمان ساختن بنا برای هیكل مبارک فراهم نموده بودند در لوح دیگر خطاب به جناب افغان چنین میفرمایند :

"مقام مقدس حضرت اعلیٰ روحی له الفدا در کمال گرمی روز بروز بلند میشود و عنقریب يك طبقه جسیعه عظیمه که محاط با ماکن متعدد در کمال متانت با تمام رسد ولی نمیدانید که بیوفایان چه قدر معارضه کردند و چه قدر فساد نمودند که تا این بنیان بلند نگردد و این مقام مرتفع نشود الحمد لله بعون و عنایت الهی بساختن مشغولیم تا بعد چه شود الا مر بیده و نحن را ضریقضاة"

و همچنین موقعیکه خبر خاتمه صندوق مرمومعرض مبارک رسید این لوح را با افتخار جناب آقا سید مهدی نازل فرمودند : رنگون جناب آقا سید مهدی علیه بها الله



ای ثابت بر پیمان محررات شمار سید ومژده اتمام صندوق  
سبب سرور شدید گشت الحمد لله باین خدمت عظمی  
موفق گشتید وباین موهبت کبری موید این از فضل عظیم  
وموهبت قدیم حضرت رب جلیل است که آن جناب وحضرت  
سلیل سید اسمعیل باین خدمت مشرف گردیدید این  
خدمتی است که ابد الابد مانند ستاره صبحگاهی می  
درخشد از فضل جمال قدم چنین تاجی بر سر نهادید  
وچنین خلعتی در بر نمودید در دردی صد هزار  
شکرانه بجا آرید که مورد چنین الطاف شدید ومظهر  
چنین اعطاف هزاران قرن بگذرد وآثار ملوک ارض محو  
ومندرس گردد ولیکن این اثر باقی وبرقرار ماند لهذا  
مخفی مکتبی از احبای الهی بیارائید وجمع را جمع  
کنید رتیل آیات توحید نمائید وتلاوت مناجات کنید  
وشکرانه این موهبت حمد وثنای جمال احدیت جمعا  
بنمائید مهمانی مکتبی فرمائید تیاران الهی در این  
سرور وشادمانی شریک وسهم شما گردند وعلیک التحية  
والثناء ع

چون خبر ورود عرش مطهر حضرت اعلی بارز اقدس منتشر  
گردید ومعلم شد که در جبل کرمل استقرار خواهد شد  
یافت شاهزاده شیخ رئیس ابوالحسن میرزا کسه از  
شاهزادگان دانشمند ودر لباس اهل علم مو من بامر  
مبارک بود قطعه ذیل را ساخته با عریضه ای تقدیم  
حضور حضرت عبدالبهاء نمود وگفته "حظيرة القدس"  
که معنی آن بهشت وب حساب ابجد ۱۳۱۸ میشود تاریخ  
بنا قرار داد .

کرم الله کرمل القدس نزلت فيه اية الكرسي  
مستوی عرش ربنا الاعلی نقطة الامر سید الانس  
مظهر العدل مصدر الاحسان

جوهر العقول طاهر النفس  
فی حوار البهاء قد رفعت  
قبلة الکبریا بذالرمس  
ملهم الروح صاح فی روعی

قال ابن حظيرة القدس  
جناب  
کیفیت استقرار عرش مطهر در مقام اعلی بطوریکه میرزا  
منیر زین مرقوم داشته اند اجمالا آن است که پس از  
آماده ومهیا شدن جمیع وسائل هیکل مبارک مرکز  
میتاق در روز اول فروردین ماه سال ۱۳۲۷ قمری  
مطابق ۲۱ مارس ۱۹۰۹ میلادی در حالیکه عمامه  
و تاج مبارک را از سر برداشته وگشهای مبارک را بیرون  
آورده بودند با چشمی اشکبار آن اجساد مطهره را  
در آرامگاه ابدی خود استقرار داده آن مکان مقدس  
را وداع فرمودند وشارت انجام این عمل خطیر در لوح  
مبارک خطاب به احبای الهی نازل گردیده قوله الاحلی  
"ای یاران الهی بشارت کبری اینکه هیکل مطهر

منور مقدس حضرت اعلی روحی له الفداء بعد از آنکه شصت  
سال از تسلط اعداء وخوف از اهل بغضا همواره از  
جائی بجائی نقل شد وابدأ سکون وقرار نیافت بفضل  
جمال الهی در یوم نیروز در نهایت احتفال با کمال  
جلال وجمال در جبل کرمل در مقام اعلی در صندوق  
مقدس استقرار یافت هذا هو الحدث المظهر وهذا هو

الرمس المنور لهذا قلوب احبای الهی جیما مستبصر  
 بشکرانه این الطاف الهیه جمیع به ستایش و نیایش اسم  
 اعظم پرداختیم اگر چنانچه من بعد کسی روایتی یا حکایتی  
 نماید که اثری از هیکل مقدس در جای دیگر است کذاب  
 است قد افتری علی الله این تنبیه بجهت آن است که  
 میادامن بعد شخص لثیمی را غرض و مرضی حاصل شود  
 روایت و حکایتی نماید که دلیل بر آن باشد اثری  
 از آن هیکل مکرم در جای دیگر است فانتبهوا یا احبای  
 الله لهذا الامر العظیم و چون چنین تا بید و توفیقی  
 رسید که بعنایت جمال مبارک جبل کرمل ای جبل الرب  
 یعنی باغ الهی زیرا کریم یعنی باغ و ثیل خدا است  
 این موهبت حاصل شد و الرب بها کرمل منصوص کتب  
 ربانی ظاهر گشت لهذا امید چنان است که بعینت  
 این امر عظیم امر الله در جمیع اطراف و اکناف جلوه دیگر  
 نماید و طلوع و اشراقی عظیم فرماید و هذا من فضل رسی  
 این تائیدات و توفیقات از من مظهر جمال قدم موعود -  
 بود الحمد لله بحیث حصول رسید فاشکر الله علی هذه  
 النعمة العظمی والموهبة الكبرى التي شملتنا اجمعین  
 من رب العالمین "

هنگامیکه در آن روز فیروز عرش مطهر در مقام اعلی بشرح  
 مذکور استقرار یافت و واقعه مهم تاریخی در شرق  
 و غرب عالم بهائی رخ داد در شرق همانطور که هنگام  
 طلوع آن نیر اعظم از افق فارس هیجده نفر از نفوس  
 مقدسه آن هیکل مکرم راجان استقبال نمود و در راه -  
 امرش فدا گشتند در این یوم عظیم نیز که آن عرش مطهر

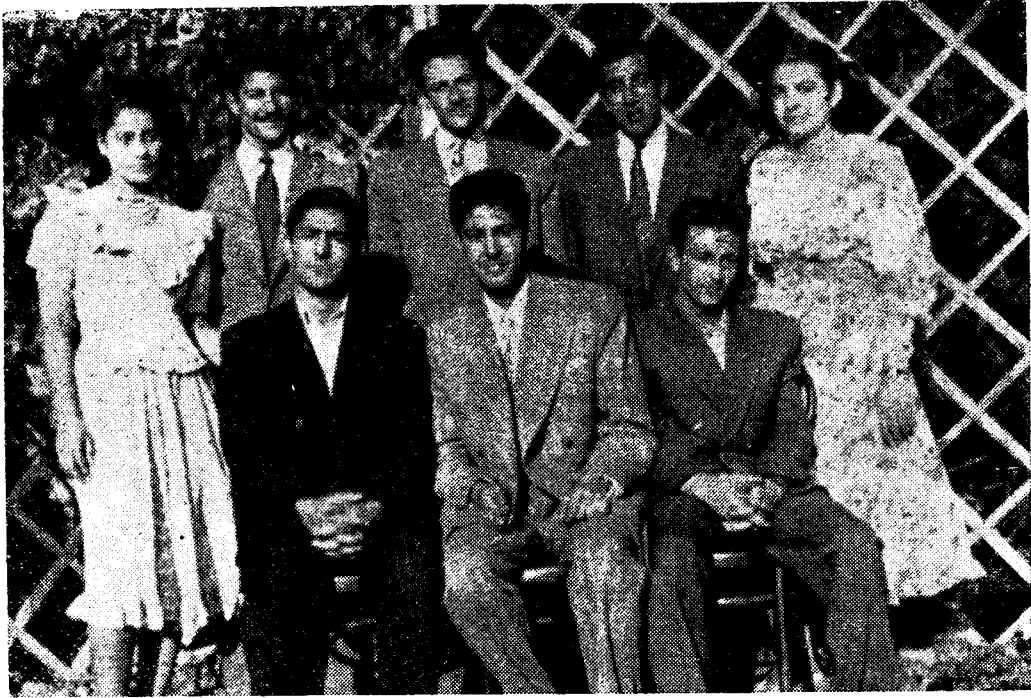
در آرامگاه ابدی خود فرار مییافت هیجده نفر از  
 احبای عزیز نیریز آن هیکل مکرم را بدرقه نموده قربانی  
 شدند و چون شجر امرالله بخون مقدس این شهدای فسی  
 سبیل الله آب یاری گردید ثمرات آن در غرب نمودار گشته  
 و سبب ظهور واقعه تاریخی دیگر گردید و آن انتخاب و  
 انعقاد اولین انجمن شهر روحانی امریک و تعیین هیئت  
 معبد بهائی برای ایجاد مشرق الاذکار شد واقعه جانگداز  
 شهادت هیجده نفر در نیریز در ایام نیروز بواسطه هجوم  
 شیخ ذکریا رخ داد که بساط عید و شادمانی ساکنین این  
 شهر در هم پیچید شد این شخص از بستگان شیخ  
 عبدالحسن لاری بود که قیام مسلحانه برضد دولت  
 نموده و با عده های تفنگچی به نیریز وارد و شهر را قبضه  
 نمود و مقصودش این بود که بمالغسی نقد و  
 جنس از اهالی گرفته تسلطی حاصل نماید بمحض  
 ورود محله بازار را غارت نمود و جمعی از مؤمنین خیر  
 اندیش آن محل که همیشه از هر پیش آمدی برضد احبای  
 استفاده مینمایند با و چنین راهنمایی نمودند که خوب  
 است برای تبرئه خود نزد اولیای امور این قیام را برای  
 حمایت اسلام و شریعت خیر الانام معرفی کنی و راه اینکار  
 تعرض بر بهائیان و اخذ جرمه و توبه دادن آنان در -  
 صورت مقاومت و عدم تبری قتل و غارت ایشان است که هم  
 باجر دنیوی و هم بصواب اخروی نائل گردی شیخ نیز که  
 آماده این کار بود جمعی از اشرار همراهان خود را باخذ  
 و آثار بهائیان ما مور داشت و در شهر ندا در داد که  
 هر کس سر یک نفر بهائی بیاورد صد تومان و اگر خود او را

زنده بیاورد و دست تومان جایزه خواهد داشت  
در نتیجه جمعی از مردان بهائی خانه ولانه خود  
را گذاشته متواری و بازحمت و مشقت بسیار خود را از  
بیراهه بسروستان رسانیدند و هیچکس نفر نفوس مقدسه  
ذیل بچنگ گریگان خونخوار مبتلا و مابند بلا جام  
شهادت را نوشیدند :

۱ - جناب ملا حسن شغل ایشان بزازی و در سن  
۳۰ سالگی نهایت شهامت را از خود بروز داد اول  
گماشتگان شیخ اورا با شمشیر زده و بعد با ضرب  
گلوله از یاد آوردند ۲ - جناب آقا ملا محمد علی  
عموید رعیال جناب ملا حسن چون اورا نزد شیخ  
بردند تکلیف سب و لعن نمودند و او داماد خود را  
غرقه بخون دیده بر آشفست و خود شیخ وسید عبدالحسین  
را لایق سب و لعن گفت و شیخ متغیر شده دستور داد  
اورا بشدیدترین وجهی بقتل رسانند لذا ریسمان  
بیای او بسته از محله بازار روی زمین کشید و بحمله  
چنار سوخته میآورد رقی در تن داشته اورا بدرخت  
آویزان نمود آتش میزند تا شبانه دو نفر از رعایای او  
بقایای جسد را برده دفن مینمایند ۳ - جناب  
آقا محمد حسن کلاه مال که در مناره مسجد دفاع  
مینموده اورا از سوراخ تیر کفر زده مقتول مینمایند  
۴ - جناب ملا عبدالمجید که بسیار شخص با تقوی  
و پر هیز کاری بوده - جناب ملا عباس خادم مسافر  
خانه که شخص مخلص و خدم و مورد عنایت مبارک بوده  
۶ - آقا ابراهیم ۷ - اسمعیل که این دو برادر

بودند ۸ - آقا اسدالله فرزند ابراهیم و ملا حسین زینل  
۱۰ - آقا مهدی فرزند ملا حسین مزبور ۱۱ - آقا  
علی اکبر زائر داماد اسمعیل ۱۲ - استاد عطاءالله  
شیوه کش ۱۳ - محمد علی درویش ۱۴ - محمد  
ابراهیم درویش هر دو برادر بودند ۱۵ - استاد علی  
صباغ ۱۶ - آقا امرالله ۱۷ - آقا میرزا اکبر ۱۸ -  
آقا علی که در کدام بوضعی شهید و اسد هریک را  
در گوشه ای مدفون نمودند تا در سال ۱۳۱۸ شمسی بر  
حسب دستور محفل مقدس روحانی ملی از اماکن سابق  
بیرون آورده در محل مخصوصی در نزدیک قلعه خواجه  
که مدفن و مقتل جمعی از شهدای اولیه امر است در  
کناریک دیگر قرار داده مدفون نمودند تا بموقع خود  
مقام شایسته ای بروی آرامگاه آن نفوس مقدسه کس  
بفرموده حضرت عبدالبهاء قربانیان استقرار عرش مطهر  
حضرت رب اعلی میباشند بنا گردد .

حضرت عبدالبهاء در باره این واقعه در لوحی چنین  
میفرمایند : " ای یاران الهی در این ایام نیریـز  
خونریز گشت نفوس مقدسه از یاران الهی جان بازی  
نمودند و در سبیل نور مبین بقربانگه عشق شتافتند  
از این جهت چشم گریان است و دل بریان آه و انیس  
باوج علیین رسد و حزن شدید ماتم جدید بنماید  
عبدالبهاء را نهایت آرزو و چنانکه جرعه ای از این جام  
وفا نوشد و از باد فدا سرمست گردد و خاتمه حیات  
فاتحة الالطاف شود " و در لوح دیگر میفرماید  
" در این ایام بحسن القضاء و تاءید رب السموات العلی  
بقیه در صفحه ۳۷۳



بشما جوانان

تعالی از این نسبت پر بها	بگوای جوانان اهل بها
شمائید دارای نام عظیم	شمائید منسوب اسم قدیم
در معرفت بسر جهان و اشود	چو اسم شما با مسمی شود
بجسم جهان روح ایمان دهید	اگر سر بفرمان جانان نهید
ز مسمی اسم اسم عظیم خدا	بهائیت منسوب اسم بها
بخسوی بها کز ملك بگذریم	اگر حق نسبت بجا آوریم
بود روشنی بخشارضو سها	که ذرات شمر جمال بها
بدست جوان گوی و چوگان بود	کنون دور دور جوانان بود
که گوی سعادت ز میدان ببرد	جوانمرد کوی پای همت فشرد
که این آب چون رفت ناید بجو	جوان راه و رسم جوان مردجو
هلا عا شقان جمال قدم	شما ای هزاران باغ ارم
ز آیات آن گلبن معنوی	بخوانید با نغمه پهلوی
فنای روان است عین نجات	که آیات او هست آب حیات
ز آب بیان جمال مبین	شما ای نهالان خلسد بربین
که تا میوه جان بیار آورید	در آن بوستان آب یساری شوید
نگهدار جان است و دل از ضلال	که آیات آن دلبر لایزال
زیندارو گفتار و کردار خویش	بتا بید و لطف مدد کار خویش
ببرای خدا نی بمنت کنید	بخلق از سر عدق خدمت کنید
نجات جهان را توانید و بس	که آزادگان هوای و هوس
ز چیران درینا که دیگر گذشت	مرا عمر یکسر بغفلت گذشت
میاداد کسیرا چو من سرگذشت	سرشک پشیمانمسی از سرگذشت

ز احوال من درس عبرت بخوان

تو وقت گرانبایه را قسدردان

(عباس - طاهری)

\*\*\*\*\*

بلاى تعصبات

\*\*\*\*\* ( رحمت الله - برهانی ) \*\*\*\*\*

"تعصب مذموم و مضر است هر نوع که باشد"  
"حضرت عبدالبها"

آئین مقدس برهانی که در مدتی قریب يك قرن در  
قطعات خمه عالم تا، سیسات و تشکیلات خود را ظاهر  
و باهر ساخته و با سرعتی عجیب در اقصی نقاط جهان  
ریشه دوانیده و ملل مختلفه و نژاد های متنوعه از سیاه  
و سفید و سرخ و زرد را تحت لوای خود مجتمع ساخته  
بنحوی که پیروانش چون برادران حقیقی بایگ دیگر -  
محمور گردیده اند . شك نیست که در مستقبل ایام  
مطابق آنچه که وعده داده شده است بصورت دیانت  
جهانی معرفی گردد و اجرای تعالیم و اوامر بصورت شهود  
جلوه نماید همچنانکه امروز مقدمات استقرار نظم بدیسیح  
جهان آرایش واضح و عیان است . این آئین نازنین که  
هم اکنون در مدتی متجاوز از صد سال باقالیم شاسعه  
نائیه در ماورا، بکھر ریشه دوانیده و "بنیاد لایتزعزع  
نظم اجل افخم" اعلا یشر در يك صد اقلیم در خاور و -  
باختر استوار گردیده و ندای جان افزایشر بسمع عده ای  
از قریب و بعید رسیده است يك هدف عالی و يك منظر  
غائی دارد و آن وحدت عالم انسانی است وحدتی است  
که غایت قصوای سیر تکامل بشری و منتهی آمال و آرزوی اهل  
بها میباشد .

واقوام مادام که تعصبات مختلفه از قبیل تعصب نژادی  
و تعصب مذهبی و غیره وجود دارد عدم توازن افکار و عقائد  
مانع ایجاد تعاون عمومی برای نیل باین هدف عالی  
خواهد گردید این تعصبات جاهلیه که منشا و مبداء -  
اختلافات قدیمه گردیده و قرون متمادی است نوع بشر را  
بجان يك دیگر انداخته میراث خانمانسوزی است که از  
اسلاف ما بارث رسیده و اینک سدی محکم در مقابل تفرق  
و لغت افراد انسانی بوجود آورده است و محال است  
که باوجود این تعصبات خانمانسوز هم آهنگی و توازن -  
افکار بین ابنا، بشر صورت حقیقت بخود گیرد و قدمی بطرف  
وحدت عالم انسانی برداشته شود و البته در چنین شرائطی  
تشکیل يك حکومت مقتدر بین المللی که ضامن استقرار صلح  
دائمی باشد بنظر بعید میرسد . تعجب در این است  
که این تعصبات که هادم بنیان بشریت است چنان در -  
اعماق قلوب اولاد آدم ریشه دوانیده و با خون او عجیب  
گردیده که ریشه کن ساختن بنظر منتع است مگر دستی  
از عالم غیب برون آید و با قدرتی زائد الوصف ابنا، بشر را  
از این گرداب مذلت برهاند تعصبات را محو و نابود سازد  
و اخوت و یگانگی را جانشین د و نیت و یگانگی نماید .  
یکی از پاداه ترین صور تعصب که قرون متمادی است

برای استقرار صلح عمومی و ایجاد حسن برادری بین ملل

گریبانگیر نوع بشر گردیده و جنگهای خونینی بوجود آورده که جز ننگ تاریخ و نشانه ای از بربریت و جهالت انسانی نام دیگری نمیتوان بر آن جنگها نهاد تعصب نژادی - است که هنوز هم گوئی سایه شوم آن از کره خاک محسوس نگردیده است زیرا گاه و بیگاه از اطراف عالم صدای دل خراش تفوق نژادی و امثال آن بگوش میرسد که لزره بر اندام هر انسان نوع دوستی میاندازد . قسمت اعظم صفحات سیاه تاریخ نمونه ای از اعمال ظالمانه ملل و اقوامی است که خود را بر دیگران افضل شمرده و گمان کرده اند که باید با ایجاد بردگی و مذلت برای ملل ضعیفه و تحمیل بار مشقات زندگی بر دوش آنان برای خود ریاست و آقائی بتراشند و با رفاه خاطر زندگی بر ناز و نعمت خود در ابیابان رسانند غافل از آنکسه " جمیع اجناس سفید و سیاه و زرد و قرمز و ملل و طوایف و قبائل در نزد خدا یکسانست هیچیک امتیازی ندارد مگر نفوسی که بموجب تعالیم الهی عمل نمایند صادق و مهربان باشند محب عالم باشند رحمت پروردگار باشند این نفوس ممتازند خواه سیاه باشند خواه زرد خواه سفید هر چه باشند در نزد خدا این نفوس مقررند این نفوس پیراغم ای روشن عالم بشنید . . . لهذا امتیاز بین بشر از جهت اخلاق و فضائل و محبت و عرفان است نه از جهت شرقی و غربی " این است که قرآن شریف فرموده است ما فی خلق الرحمن من تفاوت و هم چنین آن اگر مک عند الله اتفیکم .

ترقی روز افزون تمدن مادی و ایجاد یک سلسله اختراعات

( ۳۷۱ )

صنعتی در اروپا و دنیای غرب بجای آنکه باعث اتحاد و اتفاق گردد سبب جدائی و نفاق گردیده . دول مزبور در پرتو ترقیات صنعتی و علمی خود توانستند قوای حربه و آلات ناریه و حشمتناکی بسازند که در نتیجه استعمال آن آلات و ادوات ملل ضعیفه عالم را تحت سلطه و اقتدار خود در آورند و کلیه شئون زندگی و اجتماعی آنانرا زیر نظر خود قرار دهند و برای آنکه ارزشد فکری و در نتیجه ظهور و بروز استعدادات فطری آنان بکاهدند با تمام قوا مبارزه برداختند و از اعمال هیچگونه نظریات - تحقیر آمیز خود داری نکردند تا کار به جایی کشید که اختلاف سطح فرهنگ و تمدن ملل مغلوبه با ملل قاهره از دایره محاسبه بیرون رفت و یکی نژاد مخمود و ما یوسی بوجود آورد نژادی که حتی فکر ترقی و تعالی را هم در سر نمیپروراند و بهر گونه مشقت و ذلتی راضی بود امروز که بعلت ترقی افکار و تنویر اندکان خواه و ناخواه بایسد این بساط نخوت و غرور برجیده شود و ملل عالم عموماً در کمال آزادی بتوانند در جاده ترقی گام بردارند و باید ملل غالبه خود را با سایرین برابر بدانند ( چنانکه برابر هم هستند ) کار بسیار مشکاک است که این تعصب و جاهلیت را که بنام تمدن و انسانیت در احوال قلمسوب مردم غرب رسوخ کرده است از نهاد ایشان خارج ساختن شک نیست که افراد ممالک مغلوبه اگر نتوانند سایرین تربیت شوند و راه ترقی و تعالی آنان نیز باز باشد بدرجات عالی ترقی و تکامل خواهند رسید و شاید مخترعین بزرگ و نوآوری که باعث فخر عالم انسانیت باشند از میسران

آنان قیام نمایند زیرا همگی مخلوق يك خالقند و ابداً فرقی در میان نیست فقط اختلاف تعلیم و تربیت و محیط زندگانی است که ملتی را در شاهراه ترقی سوق میدهد و دیگری را در منجلاب بدبختی و مذلت غوطه ور میسازد اگر تعصبات نژادی و جنسی ناپود شو<sup>د</sup> و عموم افراد و اجناس ریاضت برادر و برابر باشند و تعلیم و تربیت همگی یکسان گردد آن وقت نبوغ فکری و درجه مجاهدت و کوشش ملتی واضح خواهد شد و امتیازات شایسته نصیب ملتی خواهد گردید که پیش از دیگران بعالم انسانیت خدمت کرده و پیش از سایرین در راه حصول به وحدت حقیقی بین ابناء بشر مرارت کشیده است .

تا چندی پیش اختلاف شدیدی بین ایرکائیان و سیاه پوستان آن کشور وجود داشت و افراد سفید پوست آن سامان که آن همه دم از آزادی و تساوی حقوق اجتماعی میزدند و خود را مشعلدار آزاد میخواندند جهان محسوب میداشتند افراد سیاه پوست بیچاره را بقدری پست میشمردند که حدی بر آن متصور نبود و از اعمال هیچگونه تعدی و ظلم نسبت به ایشان خود داری نمیکردند تا اینکه سرانجام با مشقات بیشمار قانون بندگی و اسارت در آن کشور لغو گردید و این حس شوم از مخیله آنسان دور شد و باید اذعان کرد که ملت مزبور از آن روز در جاده ترقی و تعالی سالک گردید و روز بروز هم با سرعتی عجیب پیش میروند . آیا سیاه پوستان مزبور جز آنکسه پوست بدنشان سیاه رنگ است با سایرین اختلاف دیگری دارند ؟ حقیقتاً جای تا<sup>ه</sup> سف است که يك چنین اختلاف

ظاهری موجب نفاق گردد و ملتی را اسیر و بنده نماید بگناه آنکه رنگ پوست آنان با سایرین فرق دارد و بصورت ظاهر طبیعت با آنان بیمهری نموده است و یا آنکه بعلت سکونت در مناطق گرمسیر انرژی بیشتری از آفتاب در بدن خود ذخیره نموده اند .

یکی دیگر از عور تعصب که علت عمده جنگها و خون ریزیها در ایام ماضیه بوده و ملیونها نفوس را بخاک و خون کشیده و هنوز هم در نقاطی از جهان بخصوص کشور مقدس ایران علت عمده اختلافات و نفاق میباشد تعصب دینی و مذهبی است این تعصب بقدری شدید است که تصور آن موجب تحیر است زیرا بر پایه معتقدات دنیائی و قلبی استوار گردیده و گویی با احساسات انسانی ترکیب شده و در نتیجه عقل و ادراک و تمیز و تفکر را از اشخاص سلب نموده و بر جمیع خصائل انسانیت روا<sup>ه</sup> فت و محبت فائق گردیده است .

عادت بر این جاری است که مؤمنین هر دیانت اهل سایر ادیان را کافر و بت پرست و بیدین خطاب کنند و نسبت به ایشان تنفر شدیدی ابراز دارند در حالیکه تمام ادیان منظوری واحد دارند و جز پیروی از عوامل حق و اصول اخلاقی مقصود دیگری ندارند . جای تعجب است که عموم يك خدای واحد را می پرستند معبود آنان یکی است و لکن بجان يك دیگر افتاده اند و دست تعدی بسوی هم دراز میکنند مسیحی میگوید پسر خدا حضرت مسیح است احکام و اوامر او را باید اجرا کرد مسلمان میگوید حضرت رسول خاتم النبیین است و مؤمنین



ادیان عتیقه کافر و مستحق عقوبت و عذابند . . . . این  
 عداوت و بغضا و نزاع و جدال بین مذاهب و ادیان باعث  
 انحراف از دین و پیروی از گمان بوده زیرا بجای دین  
 که ملو از تعالیم اخلاقی و ایجاد حسن برادری و یگانگی  
 بین بشر است تعصبات و تقالید و اوهام و خرافات  
 بمیان آمده و منجر بپیروز اختلافات شده بین پیروان  
 ادیان متنوع گردیده است . از جمله منازعات عظیمه  
 که بنام دیانت بوقوع پیوست جنگهای علیبیون بود که  
 دوست سال امتداد یافت این جنگها گاهی شدیدی  
 و زمانی خفیف بوده و در قرن متوالی باعث هلاک و نابودی  
 طرفین منازعه گردید و حتی در این قرن نورانی که  
 بیست هزار نفس مقدس خون مطهرشان بر خاک ریخت  
 و آنان را بنام بابی و بهائی شهید کردند و هر یک را بنحوی  
 بمیدان شهادت بردند " طفل معصوم را جسد قطعه  
 قطعه نمودند و زنان پرده نشین را در معرض عام بشکلی  
 فظیح مقتول ساختند اموال پتالان و تاراج بردند و مسکن  
 و ماه وای بیچارگان را آتش زدند هیكل آغشته بخون پسر  
 نازنین را بدست پدر پیر ناتوان در کوچه و بازار پسر  
 خاک کشاندند و سندان و شمشیر آن میاکل مقدسه خون  
 آلود را شرحه شرحه نمودند و به لپیخ نار سپردند . . .  
 ظلمی نماند که وارد نکردند " هنوز هم که ندای نجات  
 بخشاین آئین مقدس بگوشه قریب رسید . . . است  
 خون این فئه مظلومه را حلال و مو منین این آئین نازنین  
 را واجب القتل میدانند و کمر بر قتل و آزار کسانی بستسه  
 اند که یگانه داری در مان بختر آلام بشری را در دست

دارند و عجب تر آنکه با کمال محبت و صفاداری مزبور را  
 بدیگران ارائه میدهند . چه خوب بود اگر قبل از اقدام  
 باین اعمال جاهلان قدری تا مل مینمودند و گناه ایمن  
 آشفتهگان جمال کبری را تشخیص میدادند . اگر اندکی تفکر  
 نمایند و عادلانه قضاوت کنند تصدیق خواهند کرد که جز  
 تعصبات موهومه و خشک مذهبی و دیانتی عامل دیگری  
 محرک آنان نیست تعصباتی که قرون متعادی است باعث  
 فلاکت و بدبختی نوع بشر گردیده و اولاد آدم را از ترقی  
 باز داشته و ایلك نیز بر اثر تبلیغات نوم در آنان بیدار  
 گردیده است .

امید است با تا بییدات غیبیه و الهامات الهیه " خدام  
 آستان حضرت کبریا در ظل تعلیمات مقدسه اثر زنگ  
 تعصب و تقلید را از مریایای قلوب جهانیان بزدایند . . .  
 و بمادی سامیه حضرت بهاء اللهیه من علی الارض اعلام  
 نمایند تا عمومیت و جامعیت آئین مقدس بهائی واضح و  
 عیان گردد و عالم خاک نمونه ای از جهان پاک شود .

مقام اعلی در جبل کرمل . . . . . بقیه از صفحه ۳۶۸  
 و توفیق ملکوت لایری هیكل مقدس حضرت اعلی در جبل  
 کرمل حیفا در مقام معلوم استقرار یافت لهذا قریانی  
 لازم و جان فشانی واجب اجبای نیریز از این جام لبریز  
 سرمست شدند و پیوگان همت گوی سبقت از این میدان  
 رودند " وزارت نامه مخصوصی نیز بجهت شهدای  
 مزبور از قلم مبارک نازل گردید .

بقیه در صفحه ۳۷۹

حیرت قاجار - ابو الحسن میرزا ملقب به  
"الشیخ الرئيس"

\*\*\*\*\* (عبد الحمید اشراق خاوری) \*\*\*\*\*

بقیه از شماره پانزدهم

و نیز میفرمود روزی در محضر شیخ رئیس جمعی از  
طلاب علوم دینی حاضر بودند و بحث آنان درباره  
ناخن گرفتن و حد شرعی آن بود که ناخن را آیا باید  
از روی پوست گرفت یا قدری بالاتر هم میتوان گرفت  
دامنه بحث بجدال کشید و یکی از طلاب چنان کتاب  
را بر فرق حریف خود کوبید که سرش شکسته خون جاری  
شد شیخ را از این رفتار خنده گرفت و دیده گفت .

یارب این قوم نیابند بگردون ناخن

که زیک مسئله ناخشان سر بشکست  
و نیز مرحوم استاد معظم ادیب نیشابوری میفرمود که  
روزی شیخ رئیس این قطعه را بمناسبتی فرمود .

صبح است و خمار آورد یک کشمکش تازه

ساقی برهان مارا از زحمت خمیازه

با لوله ای از تریاک با شیشه ای از کنیاک

بر بند دهان ما یعنی درد دروازه

و نیز میفرمود روزی با شیخ در خیابان میگذشتیم و گسرم  
سخن بودیم یکی از معاریف علما از طرف دیگر خیابان  
میگذشت و به شیخ سلام کرد شیخ نشنید و ملتفت نشد  
آن عالم که از مشاهیر بود به شیخ نزدیک شد و گله کرد  
شیخ فرمود من شما را ندیدم و سلام را نشنیدم آن عالم  
به شیخ گفت خوب است عینک بزیند تا درست به بینید

شیخ رئیس با خنده گفت آقا

"توبزرگی و در آئینه کوچک ننمایی"

ادیب میفرمود خیال نمیکنم هیچ کس این مصراع را تا  
کنون باین خوبی و در محل باین مناسبتی استعمال  
کرده باشد . و نیز میفرمود روزی در خیابان به شیخ

رسیدم و چون بایم درد میکرد با عصا راه میرفتم  
شیخ پرسید حال شما چه طور است گفتم بایم درد میکند  
شیخ با تبسم فرمود همیشه پایدار باشید از این سخن

خندیدیم و از یک دیگر جدا شدیم لطافت ادبیه دیگری  
نیز مرحوم ادیب از شیخ نقل میکرد که نقل آن در این  
اوراق برای رعایت جنبه ادب مقتضی نیست هر چند از

ظرائف لطائف محسوب است و اگر نگاشته شود صفحه  
ای چند را اشغال مینماید ولی چون این گونه لطائف  
ادبیه خالی از شئون هنرلیه نیست بمفاد بیان مبارک -

"انا اخترنا الادب وجعلناه سحیة المقربین"

در محضر احباب الهی که از مقرران درگاه کبریا  
هستند مراعات ادب لازم و صرف نظر از ذکر آن لطائف  
شد و در عوض یکی از آثار منثور ادبیه شیخ را که

در نهایت استادی و مهارت تحریر نموده در این مقام

متدرج میسازد مرحوم شیخ در این اثر معانی لغات

عربی را بفارسی ذکر فرموده با آنکه خود آن لغات فارسی

در عربی بمعنی خاص استعمال شده است مثلا کلمه شادی را با فرح که معنای آن است ذکر فرموده و لیس شادی بمعنی عربی خود که خواننده است استعمال شده وهم چنین الف و هزار و ماء و آب و اجاص و آلو و و و و و و و صورت آن این است قوله .

جا' الربیع ببهاره و الف نغمه فی هزاره

و اثر الروح من التسمیم باد و قافله الاوراد

الی مقام کریم راد فالورد من شوکته خار

والعند لیب فی دولتہ کانه شیخ بنی نزار

وخلت جنتی غیر باغ فرایت البنفسج فی کی

بحر غیر داغ والخصن لقد شاخ و فی وسعته

اوراقه الفراخ فرایت الماء قد آب الی نهرة

و القصن لعالج المیوم بزهره شجرالرمان انار

و القتا' من خیار الاخیار ومن الفوق و التحت و الزهر الاطیار

العند لیب کانه شادی و بالفرح ینادی الاجاص یقول آل -

البساتین الوا ایتها النفس القویه زوری و البمیدة دوری فان

المشمس یحدث ان اول ما خلق الله نوری التفاح من فضل

الله سیب و لنا من بهرته نصیب فطلبت من و جنته المحبوب

قبلة بلا عبوس فرمانی رستم عشقه فی لحظة السهم اشکبوس

فاجری من عینی د مع بوس .

و نیز مرحوم ادیب میفرمود که در روز عید نوروز شیخ رئیس

این جمله را بامین السلطان تلگراف کرد :

" حضور حضرت اشرف لب به تبریک عید میگشایم و تحریک

جید مینمایم " و نیز میفرمود از جملات شیخ است کسه

فرمود " تا فلک اطلس در دوران است و ملک اقد سردر -

طیران وجود ذیجود عالی از ویال ملال محفوظ و ارمیش  
محظوظ باد " انتهى

بقول مرحوم نعیم " مختصر زین قبیل بسیار است

که کونین مجال گفتن نیست

در این مقام شرحی را که مرحوم میرزا آقا فرصت الدوله

شیرازی در کتاب آثار العجم راجع به شیخ رئیس

نوشته و همچنین صورت تقریظی را که شیخ در باره

کتاب آثار العجم فرصت الدوله نگاشته است مندرج -

میسازد قوله ره ( صفحه ۲۹ و آثار العجم )

جناب مستطاب قدوسی خطاب قدوة العیلماء و المتفقهمین

و عمدة الحکماء و المتألمهمین نواب اشرف اسعد امجد

ابو الحسن میرزا المعروف بحاجی شیخ رئیس ابن

مرحوم حسام السلطنه محمد تقی میرزا ابن خاقان خلد

آشیان فتحعلی شاه قاجار طاب الله تراسماست و وجود

مبارکش مجمع علوم روحانی و مورد فیوض سبحانی است

کاشف اسرار ملک و ملکوت است و ناظر انوار تقدیس و -

جبروت در این اوان شیراز را از قدم میمنت لزوم خود

غیرت فروردین ورشک خلد برین فرموده که در آن نزول

اجلال نموده ماه صیام را در مسجد نویشوای جماعت

و مردم را با ارشاد و موعظت مستفیض کرده خلقی فیضیاب

صحبت آن افادت مآب شدند اکنون هم مجلسی درسی

فراهم آمده بتدریس علوم عقلیه و نقلیه اشتغال دارد .

( شرح احوال خجسته مآثر ) در کتابی که مفصلا

و مشروح خود نگاشته و مطبع رساننده مختصری از آن این

است که مولد ایشان دار السلطنه تبریز است و در ار الخلفه

طهران و خراسان بسفر های عیدیه تحصیل علوم عربیه  
 و ادبیه و حکمت و کلام و فقه و اصول و طب و حساب و هندسه  
 نموده و در سامرا نیز از کلمات مرحمت پناه حاجی میرزا  
 محمد حسن حجت الاسلام اسکنه الله فی دار السلام  
 مستفید شده و چند سفر بمکه معظمه مشرف گردیده و در  
 سایر بلاد روم رفته و به عشق آباد و سمرقند و بخارا سیاحت  
 نموده و بهندستان سیرها فرموده پس از جانب بمبئی  
 بشیراز تشریف فرما شده که مرقوم افتاد و چند کتب تالیف  
 کرده از جمله کتاب اتحاد الاسلام برای سلطان روم مرقوم  
 داشته دیگر کتاب ابرار عربی در رد احمد قادیانی  
 دیگر منتخب نفیس که آن اشعار فارسی و هری و منسآت آن  
 جناب است و این هر سه کتاب به حلیه طبع آراسته شده  
 فقیر آنها را اجمالاً دیدم و خود درک فیض آن عالم ربانی  
 و عارف صمدانی را نمودم اظهار مرحمت و راه فت دیدم  
 پاره ای از تالیقاتم را ملاحظه فرموده مورد تحسین  
 گردیدم در شعر حیرت تخلص میفرماید اشعار در بارش  
 اگر چه همه منتخب و نفیس است چند شعری تیمنا و تبرکات  
 در این جا نگاشته میشود چون کتاب فارسی است اشعار  
 فارسی اختیار شده این است :

زان در خم زلف توره شانه گرفتیم

کآ نجا من و دل خانه و کاشانه گرفتیم

خورشید وجودیم بگیریم جهان را

چون شمع بنالیم که پروانه گرفتیم

آسوده بمانید بحراب و به منبر

ای مسجد یان ماره میخانه گرفتیم

از دوش ریسا خرقه سالوس کشیدیم

وز دست بقی ساغر مستانه گرفتیم

هر راه که منظر زد در گوهر سپردیم

هر بند که ناصح داد افسانه گرفتیم

زین بر من و آن خوشه انگور سر خم

عد شکر دل از صبحه صد دانه گرفتیم

XXXXXXXXXX

خوشا دمی که خراب از شراب ناب شویم

بنا بآب گذاریم تا خراب شویم

روا مدار که منت کشیم از ساغر

چوزلف ساقی دائم به پیچ و تاب شویم

طریق حکمت آن است ما فلا طون وار

میان خم به نشینیم و خود شراب شویم

چو ذره رقص کنان در هوای او روزی

همی به چرخ در آئیم و آفتاب شویم

XXXXXXX

خون دل ما ریز که شمشیر تو تیز است

ابروی تو تا چند بکجدارو مریض است

گر بادل غمدیده سر صلح نسداری

است

بسر غمزه ات از چیست که در چنگ و گریز

انتهی

و صورت تقریظ که شیخ مرحوم بر کتاب مزبور نوشته است

این است قوله ره (صفحه ۵۹۷ کتاب آثار العجم)

للحكيم الكامل والعالم العامل عمد القاتلین وقدوة

المتفهمین نواب مستطاب ارفع امجد والا الحاج ابو الحسن

میرزا الملقب بالشیخ الرئيس طول الله تعالی عمره بمنه

در عربی بمعنی خاص استعمال شده است مثلاً کلمه  
شادی را با فرح که معنای آن است ذکر فرموده  
ولی شادی بمعنی عربی خود که خواننده است استعمال  
شده وهم چنین الف و هزار و ما' وآب واجاص و آلو  
و.و.و. و بصورت آن این است قوله .

جاء الريح ببهاره والف نغمة فی هزاره

واتر الروح من النسيم باد وقافله الاوراد

الی مقام کریم راد فالور د من شوکته خار

والعندليب فی دولته گانه شیخ بنی نزار

وخلت جنتی غیر باغ فرایت البنفسج فی کی

بجر غیر داغ والغصن لقد شاخ وفی وسمعه

اوراقه الفراخ فرایت الماء قد آب الی نهره

والقصن لعالج المیوم بزهره شجرالرمان انار

والقثاء من خیار الاخیار ومن الفوق والتحت والزیر الاطیار

العندليب گانه شادی والفرح ینادی الاجاص یقول آل -

البساتین الوالیتها النفس القویه زوری والبیضة دوری فان

المشمس یحدث ان اول ما خلق الله نوری التفاح من فضل

الله سیب ولنا من بهرته نصیب فطلبت من وجنته المحبوب

قبلة بلا عبوس فرمانی رستم عشقه فی لحظة السهم اشکبوس

فاجری من عینی دمع بوس .

ونیز مرحوم ادیب میفرمود که در روز عید نوروز شیخ رئیس

این جمله را بامین السلطان تلگراف کرد :

"حضور حضرت اشرف لب به تبریک عید میگشایم و تحریک

جید مینمایم" ونیز میفرمود از جملات شیخ است کسه

فرمود "تا فلك اطلس در دوران است و ملک اقدس در -

طیران وجود زیجود عالی از مال ملال محفوظ وارعیش  
محفوظ باد "انتهی

بقول مرحوم نعیم "مختصر زین قبیل بسیار است

که کنون مجال گفتن نیست

در این مقام شرحی را که مرحوم میرزا آقا فرصت الدوله

شیرازی در کتاب آثار العجم راجع به شیخ رئیس

نوشته وهمچنین صورت تقریظی را که شیخ در باره

کتاب آثار العجم فرصت الدوله نگاشته است مندرج -

میسازد قوله ره (صفحه ۲۹ آثار العجم)

جناب مستطاب قدوسی خطاب قدوقالعلما' والمتفقین

وهدة الحکما' والمتالیهن نواب اشرف اسعد امجد

ابو الحسن میرزا المعروف بحاجی شیخ رئیس ابن

مرحوم حسام السلطنه محمد تقی میرزا ابن خاقان خلد

آشیا ن فتحعلی شاه قاجار طالب الله تراجم است وجود

مبارکثر مجمع علوم روحانی ومورد فیوض سبحانی است

کاشف اسرار ملک وملکوت است وناظر انوار تقدیس و-

جبروت در این او ان شیراز را از قدم میمنت لازم خود

غیرت فروردین وروشک خلد برین فرموده که در آن نزول

اجلال نموده ماه صیامی را در مسجد نویشوای جماعت

ومردم را بارشاد وموعظت مستفیض کرده خلقی فیضیاب

صحت آن افادت مآب شدند اکنون هم مجلسی درسی

فراهم آمده بتدریس علوم عقلیه ونقلیه اشتغال دارد .

( شرح احوال خجسته مآثر ) در کتابی که مفصلا

ومشروح خود نگاشته و بطبع رسانده مختصری از آن این

است که مولد ایشان دارالسلطنه تبریز است و در دارالخلافه

طهران و خراسان بسفر های عذیده تحصیل علوم عربیه  
 و ادبیه و حکمت و کلام و فقه و اصول و طب و حساب و هندسه  
 نموده و در سامرا نیز از کلمات مرحمت پناه حاجی میرزا  
 محمد حسن حجت الاسلام اسکنه الله فی دارالسلام  
 مستفید شده و چند سفر بمکه معظمه مشرف گردیده و در  
 سایر بلاد روم رفته و به عشق آباد و سمرقند و بخارا سیاحت  
 نموده و بهندستان سیر ها فرموده پس از جانب بمبئی  
 بشیراز تشریف فرما شده که مرقم افتاد و چند کتب تالیف  
 کرده از جمله کتاب اتحاد الاسلام برای سلطان روم مرقم  
 داشته دیگر کتاب ابرار عربی در رد احمد قادیانی  
 دیگر منتخب نفیس که آن اشعار فارسی و عربی و مناسبات آن  
 جناب است و این هر سه کتاب به حلیه طبع آراسته شده  
 فقیر آنها را اجمالاً دیدم و خود درک فیض آن عالم ربانی  
 و عارف عمدانی را نمودم اظهار مرحمت و راه فت دیدم  
 پاره ای از تالیفات را ملاحظه فرموده مورد تحسین  
 گردیدم در شعر حیرت تخلص میفرماید اشعار در بارش  
 اگر چه همه منتخب و نفیس است چند شعری تیمنا و تبرکات  
 در این جا نگاشته میشود چون کتاب فارسی است اشعار  
 فارسی اختیار شده این است :

زان در خم زلف توره شانه گرفتیم

کآ نجا من و دل خانه و کاشانه گرفتیم

خورشید وجودیم بگیریم جهان را

چون شمع بنالیم که پروانه گرفتیم

آسوده بمانید بحراب و به منبر

ای مسجدیان ماره میخانه گرفتیم

از دوش ریسا خرقه سالوس کشیدیم

وز دست بقی ساغر مستانه گرفتیم

هر راه که منظر زد در گوش سپردیم

هر بند که ناصح داد افسانه گرفتیم

زین بسرم و آن خوشه انگور سر خم

عد شکر دل از صبحه عد دانه گرفتیم

XXXXXXXXXX

خوشا دی که خراب از شراب ناب شویم

بنا بآب گذاریم تا خراب شویم

روا مدار که منت کشیم از ساغر

چوزلف ساقی دائم به پیچ و تاب شویم

طریق حکمت آن است ما فلا طون وار

میان خم به نشینیم و خود شراب شویم

چو ذره رقص کنان در هوای او روزی

همی به چرخ در آئیم و آفتاب شویم

XXXXXXXXXX

خون دل ما ریز که شمشیر تو تیز است

ابروی تو تا چند بکجد ارو مریض است

گر بادل غمدیده سر صلح نسداری

است  
 پسر غمزه ات از چیست که در چنگ و گریز

انتهی  
 و صورت تقریظ که شیخ مرحوم بر کتاب مزبور نوشته است

این است قوله (صفحه ۵۹۷ کتاب آثار العجم)

للحکیم الکامل و العالم العامل عمد القاتلهین و قدوة  
 المتفقهین نواب مستطاب ارفع امجد والا الحاج ابو الحسن

میرزا الملقب بالشیخ الرئيس طول الله تعالی عمره بمنه

تعالی وهو نعم النصیر ومنه المبدأ والیه المصیر نگذار  
 فرصت که عالم دمی است خردمندان برای اثبات اثر  
 وهوش پستند ان برای اظهار هنر تمتع از فرض برند وتجرع  
 از غصص احتمال سرد و گرم کنند وتحمل درشت ونرم سیاحت  
 هر ساحت نمایند وپهر آسایش وراحت تا آثار رحمت ببینند  
 واطوار قدرت در شناسائی حق علی الاطلاق مجاهده  
 کنند ودر آیات وانفس وآفاق مشاهده معلومات را در قید  
 مر قومات مربوط سازند ومستورات را در طی مسطورات  
 مضبوطونقشه مختلسات از آثار ومقتبسات از اسفار را با نقش  
 ونگار ارائه نمایند وبیاد گار گذارند از پویندگان ایمن  
 طریقه انیقه وچویندگان آثار عتیقه است جناب معارف  
 نساب لطایف اکتساب ادیب ماهر واریب قادر وشاعر ساحر  
 الذی سحره حلال وشعره اعذب من العزب الزلال میرزا -  
 آنای فرصت شیرازی که فرصت عمر غنیمت شمرد و در تکمیل  
 اطلاعات رنجها برده وسوق جلیلی وشوق فطرت واستدا  
 واستقامت فکرت کتابی جامع ونافع مشتمل بر همه ظرائف  
 نگاشته وباد گاری نفیس از عمر گرانمایه یاد گار گذاشته  
 چون یکی از مزایای این سید نجیب وادیب لبیب صنعت  
 نقاشی است که در این هنر ثانی مانی است ومصور عور  
 آمال وامانی عمارات قدیمه وامارات قویمه فارس وغیره را در  
 کمال اعتنا ودقت ویا کمال لطف ووقت مرسوم ومعلم کرده  
 وچنانکه هست در جای خود نموده سزاوار است که قاطبه  
 دانایان واریاب بصیرت وینایان نیکو سیرت این مرآت -  
 جهان نمارا به چشم خریداری واعتنا ملا حظہ آرند وحقوق  
 زحمتهای این فاضل دانشمند را لازم المحافظه دانند

کتبه خادم الشریعه الطاهره والداعی للدولة القاہرہ نج  
 ابوالحسن القاجار المعروف بالشیخ الرئيس ( انتهى )  
 در اینجا قسمتی از آثار منتخبه جناب شیخ الرئيس را -  
 مینگاریم ( در باره باشی دارالشفاء فرموده )  
 باشی که زما همیشه قهر آمده است

در بد منشی شهره شهر آمده است

د هری بغلط منکر صانع گشته

این گونه اثر چسان زده ر آمده است

وله

چون شبیه سیاه طره او روی آن سیمگون عذار آید  
 از نبی آیه مناسب حال تولج اللیل فی النهار آید  
 ( نبی بضم نون بمعنی قرآن است )

وله

یا من تفاخر بالجواهر فانتبه

ان الجواهر کلها اعراض

وله

در کوی دوست معرکه کردند عاشقان

ما از برون معرکه کردن دراز کسن

چون کتاب نقطه الکاف منسوب حاجی میرزا حانی کاشانی

که از مؤلفات مجعوله مخته است بطبع رسید نسخه ای

هم برای مرحوم شیخ الرئيس فرستاده شد شیخ پس از مطالعه

کتاب این بیت را در ظهر کتاب نوشت وبصاحب کتساب

مسترد فرمود قوله

لعنت زخدای باد بر ملحد بد

از صبح ازل گرفته تا شام ابد

ولسه

گفتند که دامن گرفته است تویی

این تب ز مزاج تو ندارد سببی

من دوش گرفته ام در آغوش و فتاد

از آتش جان من به جستم لهیبی

ولسه

درد از سر تو دست کشیده برود

بد چشم و حسود را بدیده برود

درد آمده است از بی دیدن ما

ای کاش مرا ترا ندیده برود

ولسه

از طره طرار تو در تشویشم

زد عقربه اشردل هزاران نیشم

صد ساعت من پیش کثر وصلت اگر

از مهر دقیقه ای بیانی پیشم

ولسه

در نبرد محبت تو من سر بمانم

سر هتک توئی و من تو را سر بمانم

در تونه کم فزون و در من نه طمع

یک بوسه بمن ده و کن از سر بمانم

ولسه

تا خیمه بصرای میامی زده ایم

با بریطونی باده بیابسی زده ایم

زاهد تو مده زحمت خود خجالت ما

در محفل ما میا میا میا میا زده ایم

وله

در وقتی که یک توپ بارچه دارائی باو دادند این قطعه

فرمود . -

نرم تن سنگدل بخارائی

با حریری نمود خارائی

توپ دارائیم به پیش آورد

گفتم از دست شد توانائی

من گراسکندر جهان باشم

می نیارم بر تو دارائی

زن ترسا ز شیخ دل بر بود

مسجدی باز شد کلیسایی

نخل حسن است قامتش آری

بر او گیسوان خرمائی

( پر بمعنی میوه است )

ولسه

بطبیبی مرقوم نموده است

مه من فخر خانواده طب

تاب

دلسم از هجرت تو است و تنو

از شفا خانه جمالت ده

نسخه ای تارهم زرنج و عذاب

چهره و طره لبان توام

گل سرخ و بنفشه و عناب

ولسه

تا سخن زیبا شود یا شعر شیوا ناگزیر

نگه ها باید رعایت کرد از حال و مقام

( بقیه در شماره آینده )



معرفی کتاب

\*\*\*\*\* ( علی اکبر - فروتن ) \*\*\*\*\*

استفاده از نظریات داروین با آخرین دلائل علمی

تألیف جناب جلیل میروریان علیه بهاء الله

سرو لوژیک خون و توضیح توارث و مقیاس طول عمر در انواع حیوانات و در تأثیر تناوب بقا و تغییر انواع نظیر داروین و علماء نظیر او را جمع به عدم اصالت انواع مردود دانسته و از عهد خل این مسئله بخوبی برآمده اند . بنظر نگارنده این سطور کتاب مزبور یکی از تألیفات مفیده ایست که باید تدوین نظائر آن وجه همت جوانان عزیز ما قرار گیرد .

این کتاب مفید یکی از مسائل مشکله علمیه را بنحوی - مطلوب حل مینماید و برای جوانان بهائی مطالعه آن بسیار لازم است زیرا یکی از موارد تأمل و تردید محصلین جوان را که از روی بیانات ظنیه برخی از دانشمندان متمایل بقبول فرضیه تغییر انواع شده اند مورد مباحثه قرار داده و پرده از روی ابهام برداشته و با دلائل علمی بطلان این نظر را ثابت کرده است حضرت عبدالبهاء جل ثنائه در کتاب مستطاب " مفاوضات " میفرمایند قوله الاحلی :

مقام اعلی در جبل کرمل . . . . . بقیه از صفحه ۳۷۳ از جمله مسائل قابل ذکر آن است که بنا بر مسموع یکی از مشخصاتی که پس از خاتمه ساختمان مقام اعلی بکار برده شد و نشانه کمال مسرت خاطر مبارک حضرت عبدالبهاء و علامت وفاداری گن حضرت نسبت به نفوس خد متگذار میباشد آن است که در بهای ورودی آن مقام بنام سه نفر استاد معمار که در آنجا مشغول کار بودند استاد آقا بالا استاد آقا اشرف فرزندان - مرحوم ملا ابوالباباد کوهی و استاد عبدالکریم باد کوهی نامیده و در دیگران را بنام نامی جناب ابوالفضائل گلپایگانی موسوم فرموده و باین بقیه در صفحه ۳۸۰

" آمدیم بر سر مسئله تغییر انواع و ترقی اعضا یقین انسان از عالم حیوان آمده این فکر در عقول بعضی از فلاسفه اروپا متکن یافته بسیار مشکل است که حال بدلا نشر تفهیم شود ولی در استقبال واضح و آشکار گردد و فلاسفه اروپا خود پی به بطلان این مسئله برتند زیرا این مسئله فی الحقیقه بدیهی البطلان است جناب میروریان مؤلف محترم پس از بیان نظر علماء طبیعی راجع به تغییر و عدم تغییر انواع و شرح انتخاب طبیعی بکلمت تشریح مقایسه ای و تطبیقی و دیرین شناسی و جنین شناسی و نبوت شماره دای کرموزوم و ترکیب صورت اکی هموگلوبین خون انسان و حیوان و بحث در ساختمان

آهنگ بدیع و خوانندگان

\*\*\*\*\*

۱ - پشت جلد این شماره منزل مسکونی متصاعد  
الی الله ملا علی جان از شهدای اولیة امر میباشد  
واکنون حظیرة القدس ماهفروزک ماژندران است .

۲ - سر مقاله این شماره "مقام اعلی در جبل کرمل"  
بقلم نویسنده فاضل وارجمند جناب محمد علی فیضی  
است این مقاله را از شیراز بهیئت تحریریه ارسال فرموده  
اند . امید داریم در آینده نیز آثار نفیسه ایشان را زین  
صفحات مجله نمائیم .

۳ - شعر این شماره "بشما جوانان" از شاعر  
توانای معاصر جناب عباس طاهری است و جناب عنایت الله  
صادقیان از جوانان با ذوق بهائی جهت مجله ارسال  
فرموده اند . هیئت تحریریه تشکر و امتنان اظهار داشته  
و امیدوار است که سایر خوانندگان بایشان تاسی نموده  
با ارسال آثار مختلفه امریه بر رونق و شکوه مجله بیفزایند .

۴ - جناب اسد الله رضانی از خرمشهر تبریکنامه  
ای منظم بمناسبت حلول سال جدید تنظیم و به آهنگ  
بدیع ارسال نموده اند از اظهار لطف ایشان ممنونیم  
و در انتظار آثار دیگرشان میباشیم .

۵ - جناب علی بدیعی از کاشان قطعه شعری  
از آثار خودشان ارسال فرموده اند با اظهار تشکر  
از ایشان ذیلاً بدرج سه بیت منتخب از آن مبادرت میشود  
عمر گرانمایه صرف لهو و لعب شد

دور بهاری گذشت و وقت حطب شد  
در دوجهان دور شد ز لطف الهی  
آنکه گرفتار جاه و عزو لقب شد  
وای بر احوال آن کسی که در عالم  
تکیه گهر مال و دوستان و نسب شد  
۶ - یاران مهربان سال پنجم آهنگ بدیع در شرف  
اتمام است . بزودی سال ششم انتشار این مجله شروع  
خواهد شد هیئت تحریریه امیدوار است با راهنماییها  
و هدایتها و نظریات صائبه شما سال جدید مجله  
نمونه ای از آهنگ بدیع "بوده و مطبوع طبع خوانندگان  
عزیز قرار گیرد .

هیئت تحریریه آهنگ بدیع  
-----  
مقام اعلی در جبل کرمل . . . بقیه از صفحه ۳۷۶  
عناوین معروف فرمودند . باب الفضل . باب بالا .  
باب اشرف . باب الکریم اینک ساختمان حول آن -  
مقام مقدس بنهائت شکوه و جلال بپا گشته و ستونهای  
زیبای هشت گانه آن در هر طرف معنی و رمزیم -  
یحمل عرش ربک ثمانیه را ظاهر و آشکار ساخته  
آرزوی قلبی این بنده و آن دوستان آن است که  
روزی بر تراب آن آستان جبین سائیده یک دل و  
یک زبان راز و نیاز نموده بگوئیم .  
جز استان توام در جهان پناهی نیست  
سر مرا بجز این در حواله گاهی نیست

از خوانندگان عزیز تمنا میشود مقاله "بل هو قرآن مجید فی لمح محفوظه" را که در شماره های دهم و یازدهم درج شده طبق صورت ذیل تصحیح فرمایند .

صفحه	سطر	غلط	صحیح
۲۴۴	۲۷	وتلمه وحصن حصین : وتلمه در -	حصن حصین
		ونیز مقاله صلح و جنگ را که در شماره ۱۲ سال پنجم چاپ شده باین نحو تصحیح فرمائید .	
۲۴۹	۳	کاملا	گاهی صحیح
۲۴۹	۸	جنگ باشد نمیتواند : جنگ باشد تا بتواند	
۲۴۹	۶	محتلمه	محتلمه
	۱۱	مینماید	نمایسد
۲۵۰	۲۱	رئیس جمهور امریکا	رئیس جمهور امریکا
		رئیس جمهور اسبق امریکا	رئیس جمهور اسبق امریکا
۲۵۱	۹	طریق غیر مشروعه	طریق غیر مشروعه
	۱۵	در دوران	در دوران
	۱۸	وسائل وجود	وسائل وجود
۲۵۲	۶	و اگر روزی بانصاف	و اگر روزی بانصاف
		روی انصاف	روی انصاف
۲۵۳	۸	قلب	قلب

XXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXX  
 XXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXX  
 XXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXX  
 XXXXXXXXXXXXXXX  
 XXXXXXXXXXXXXXX  
 XXXXXXX  
 XXX  
 XX  
 X

صفحه	سطر	غلط	صحیح
۲۰۳	۳	تامت	باتامت
۲۰۴	۱۳	تعمین	نفس
"	۱۶	قدیرا	ندیرا
۲۰۴	۲۱	فالنسبه	بالنسبه
"	۷	ان انتم له تنكرون	ان انتم له منكرون
۲۰۵	۷	فرضناه	فرقناه
"	۸	مكسب	مكث
"	۱۷	در لمح	از لمح
"	۲۰	ابنا	علینا
"	۲۳	امانی	آیاتی
۲۰۶	۴	آیه قرآن چنین است :	
		قل یا ایها الناس انی رسول الله الیکم جمیعا الذی له ملک السموات والارض لا اله الا هو یحیی ویمیت فامنوا بالله ورسوله النبی الامی الذی یومن بالله وکلماته . . .	
۲۰۶	۱۴	تخطر	تخطه
"	۱۶	وصیشر	وحیشر
"	۲۱	بیببر	بیببر
"	۲	رننا	وننا
"	۲۰	خفقه	حفضه
۲۲۱	۴	بریتی	بری
"	۶	حل	بر محل
"	۶	بندا	بابتدا
"	۱۱	خفقه	حفضه
"	۲۰	لقدر اسلمت	لقد اسلمت
۲۴۴	۱۰	جنود در	خود در
"	۱۲	نقش قرآنی	نفس قرآن
"	۳	فعلا بر خلاف حقیقت	تعمد بر خلاف حقیقتی
"	۲۴	علی القدر	عالی القدر
"	۲۶	وایه نحن نرنی الذکر وانا له لحافظون	وایه نحن نزلنا الذکر وانا له لحافظون